



National Library  
And Archives Of  
The I. R. Of Iran

**journal of Iranian- Islamic Studies**

Print ISSN 2322-2891

Online ISSN 2717-2961.

Vol12.No1. Spring 2022. PP.144-165.

## **Hijazi Style, Umayyad Style, Abbasid Style; An attempt to accurately analyze the Kufic script**

Mhya Shoibi Marani\*

\*Assistant Professor of the Department of History, University of Tehran.Tehran, Iran. Email: m.shoeibi@ut.ac.ir

---

### **Article Info**

#### **Article type:**

Research Article

#### **Article history:**

**Received:** 13 Janu 2022

**Received in revised form:**

5 Mar 2022

**Accepted:** 13 Mar 2022

**Published online:**

4 Apr 2022

#### **Keywords:**

Kufic script,

Francois Deroche,

Early Qurans,

Islamic Manuscripts.

### **ABSTRACT**

This article attempts to examine Francois Deroche's views on the "Kufic script" and the manuscripts (Qurans) written in this script, in order to demonstrate that he has succeeded to solve the problem that has always existed in the usage of the term. Since the late eighteenth century when the term "Kufic script" was utilized to describe the writing system of early Qurans, the term has been extensively applied in this case. The generic use of this term led to the ignorance of distinguishing characteristics which are present in the script system of Qurans transcribed over a wide period of time and space. This has been criticized by the researchers in paleography and they have emphasized the inaccuracy of the term. Among them, Francois Deroche has focused mainly on the analysis of early Qurans and according the inaccuracy of the term "Kufic scrip" has attempted to categorize these Qurans according to the typology of the script in order to explain the date of transcription and specific features of each manuscript. He has introduced three other terms: Hijazi style, Umayyad style, and Abbasid style instead of "Kufic script", according to different steps of development and

---

change in this script. Therefore, he could draw a clear and innovative picture of the temporal-formal developments in early manuscripts of Quran.

This paper aims to explain Francois Deroche's views in the typology and stylistics of early Qurans and in resolving the disputes in this field, based on the study of his works and a look at what other researchers have raised. This will demonstrate the benefits of his studies in analyzing "Kufic script". It is also discussed that despite the importance of his studies in this field, they have been generally overlooked in Persian researches into the early Qurans.

---

**Cite this article:** Shoibi Marani, Mhya. Hijazi Style, Umayyad Style, Abbasid Style; An attempt to accurately analyze the Kufic script. *Journal of Iranian and Islamic studies*. vol 12. No1, Pages-144-165.

**DOI: 10.30484/JII.2022.3072.1074**



© The Author: Mhya Shoibi Marani,

Publisher: National Library and Archives of the I. R. of Iran

**DOI: 10.30484/JII.2022.3072.1074**

---



## سبک حجازی، سبک اموی، سبک عباسی؛ کوششی در تحلیل دقیق خط کوفی

محیا شعبی مرانی \*

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: m.shoeibi@ut.ac.ir

### چکیده

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

تاریخ نشر آنلاین: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵

### واژه‌های کلیدی:

خط کوفی،

فرانسوا دروش،

سبک عباسی،

مصحف‌های نخستین.

از اواخر قرن هجدهم میلادی که اصطلاح «خط کوفی» برای توصیف نظام نوشتاری مصحف‌های اولیه به کار رفت، تاکنون عمدتاً از همین اصطلاح در این باره استفاده شده است. کاربرد تعمیمی این اصطلاح موجب بی‌توجهی به ویژگی‌های ممتازی شده که در مصحف‌های نگارش شده در یک بازه زمانی و مکانی گسترده از حیث خط وجود دارد. این امر همواره مورد انتقاد پژوهشگران حوزه کهن‌خط‌شناسی قرار گرفته و آنان بر نادرستی و، یا غیردقیق بودن این اصطلاح تأکید کرده‌اند. در این میان، فرانسوا دروش به طور خاص، تمرکز اصلی تحقیقات خود را بر تحلیل مصحف‌های کتابت‌شده در قرون اولیه اسلامی قرار داده و با توجه به فقدان دقت و جامعیت در اصطلاح «خط کوفی» کوشیده تا با بهره‌گیری دقیق از اصول دانش کهن‌خط‌شناسی و نسخه‌شناسی، زمان کتابت و نیز شاخصه‌های هریک از قرآن‌های اولیه را تبیین کند. او به طور مشخص، سه اصطلاح سبک حجازی، سبک اموی و سبک عباسی را به جای «خط کوفی» و در اشاره به مراحل گوناگون تطور و تحول این خط، پیشنهاد کرده است و بدین طریق، توانسته تصویری روشن و نوآورانه از تحولات زمانی - شکلی این خط در مصحف‌های اولیه عرضه کند. این نوشتار بر آن است که با مطالعه و تحلیل آثار فرانسوا دروش و نیز با نگاهی به آنچه دیگر محققان در خصوص موضوعات مورد پژوهش او ارائه کرده‌اند، دیدگاه‌های نوآورانه دروش را در دوره‌بندی و سبک‌شناسی مصحف‌های نخستین و نیز حل مناقشات موجود در این زمینه، واکاود و فواید پژوهش‌های وی را در حوزه مطالعه خط معروف به کوفی تبیین کند.

استناد: شعبی مرانی، محیا (۱۴۰۱) سبک حجازی، سبک اموی، سبک عباسی؛ کوششی در تحلیل دقیق خط کوفی، مجله مطالعات ایرانی و اسلام، دوره ۱۲، ش ۱، صص ۱۴۴-۱۶۵.

Doi: 10.30484/JII.2022.3072.1074

© نویسنده. محیا شعبی مرانی

ناشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران





#### مقدمه:

خط کوفی با توجه به اهمیت و گستره انواع گوناگون آن، تاکنون موضوع پژوهش‌های فراوانی در جهان مطالعات نسخه‌های خطی اسلامی بوده است. این پژوهش‌ها را می‌توان در دو دسته کلی جای داد: یک دسته شامل پژوهش‌هایی است که به صورتی جامع و بنیادی به تاریخ این خط و سیر تطور آن پرداخته‌اند و دسته دوم آن گروه از پژوهش‌هایی است که به صورت موردی به معرفی و بررسی یک اثر نگاشته شده به این خط، اعم از نسخه خطی یا کتیبه پرداخته‌اند. مجید غلامی جلیسه در کتاب *پژوهشنامه خط کوفی* (قم: ۱۳۹۳) کوشیده است که فهرستی جامع از این آثار ارائه دهد. این کتاب حاوی دو بخش اصلی است. یک بخش به پژوهش‌ها درباره خط کوفی می‌پردازد<sup>۱</sup> و بخش دیگر به رساله *احیاء الخط کوفی* اختصاص یافته است. آنچه مؤلف در این کتاب فهرست کرده (به ویژه در بخش کتاب‌شناسی خط کوفی) (غلامی جلیسه، ۱۳۹۳: ۹۳-۱۱۹)، تنها شامل پژوهش‌هایی است که عنوان «خط کوفی» را پذیرفته‌اند و در قالب آن، به تحلیل و تحقیق دست زده‌اند. از همین روست که به رغم اهمیت فراوان پژوهش‌های فرانسوا دروش در تحلیل خط معروف به خط کوفی و ارائه طرحی جامع به منظور تحلیل دقیق‌تر سیر تطور این خط، هیچ نشانی از او و آثارش در کتاب *پژوهشنامه خط کوفی* نیست. جالب توجه است که احسان‌الله شکراللهی در مقاله «پژوهشی دیگر در خط کوفی» (۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۳۰) به نقد این کتاب پرداخته و در صدد برآمده تا اطلاعات آن دسته از منابع و پژوهش‌های مربوط به خط کوفی را ارائه کند که در کتاب *پژوهشنامه خط کوفی* فهرست نشده است تا بدین وسیله، کمبودهای کتاب مزبور را جبران کند، ولی او نیز هیچ اشاره‌ای به آثار و

<sup>۱</sup> به نظر نگارنده، کاربرد اصطلاح «پژوهش‌ها» در این اثر دقیق نیست، چرا که مؤلف به رساله‌ها و کتاب‌های کهنی نیز پرداخته که موضوع آنها آموزش و معرفی خط کوفی بوده است، مثلاً شوق *المستهام فی معرفه رموز الاقلام یا مفتاح الخط کوفی* و ... بنابراین چه بسا ترکیب «منابع و پژوهش‌ها» ترکیب مناسب‌تری در این مورد بوده است.

آراء فرانسوا دروش نکرده است. به عبارت بهتر، از آنجا که این مؤلفان ملاک خود را بر کلیدواژه «خط کوفی» قرار داده‌اند، به آثار فرانسوا دروش توجه نکرده‌اند که با کلیدواژه‌های دیگری به همین مبحث پرداخته است.

آراء فرانسوا دروش البته در پاره‌ای از نوشته‌ها مورد توجه قرار گرفته است و نویسندگانی کوشیده‌اند که گزارشی از طرح پیشنهادی وی برای تحلیل سیر تاریخی خط کوفی ارائه دهند. عمده‌چنین نوشته‌هایی را باید مقالات مربوط به معرفی و نقد کتاب‌های دروش و نیز مقدمه‌های مترجمان فارسی آثار او دانست. در ابتدای هر سه کتاب او که به فارسی ترجمه شده است، مترجمان مقدمه‌هایی را به رشته تحریر درآورده‌اند. در این میان، به باور نگارنده، مقدمه دو مترجم کتاب *قرآن‌های عصر اموی*، دقیق‌تر و روشمندتر است. باید توجه داشت که چنین نوشته‌هایی عمدتاً خصلت موردی دارند و صرفاً گزارشی خلاصه و موجز از آن کتاب بیان می‌کنند، اما تصویری جامع از طرح فکری دروش ارائه نمی‌دهند و مهم‌تر اینکه آراء وی را در دل پژوهش‌های مرسوم در حوزه خط کوفی قرار نمی‌دهند تا بدین ترتیب ارزش نوآوری‌های دروش آشکارتر شود.

به بیان بهتر، باید گفت یک شکاف پژوهشی در ادبیات این حوزه وجود دارد. آراء دروش که عمدتاً ناظر به تحلیل خط کوفی و حل مشکلات این حوزه است و نارسایی تعریف‌ها و مفروضات قبلی را روشن می‌کند، در ادبیات پژوهشی مربوط به خط کوفی مورد توجه قرار نگرفته است و تنها به صورت موردی در مقدمه‌های ترجمه‌های کتاب‌های او، گزارشی از این آراء دیده می‌شود. همین مسئله یعنی بی‌توجهی به آراء مهم این پژوهشگر در حوزه خط کوفی و به ویژه کوشش وی در راه ارائه تحلیلی ساختاری - تاریخی از این خط و مصحف‌های نگاشته‌شده توسط او، نگارنده را متوجه ضرورت پژوهشی در این خصوص کرد تا نشان دهد که نظریات وی در تحلیل این خط بسیار مهم و راهگشاست. این نوشتار حاصل پاسخ به این ضرورت است.

### مروری بر پژوهش‌ها در حوزه خط کوفی؛ تبیین نقاط مناقشه

پژوهش‌های مربوط به خط کوفی<sup>۱</sup> را عموماً باید در دسته پژوهش‌های مربوط به تاریخ قرآن جای داد، چرا که از ابتدای شکل‌گیری سنت کتابت قرآن تا چند سده پس از آن، از این خط برای کتابت و انتقال قرآن استفاده می‌شده است. این استفاده تا چند سده به صورت انحصاری بوده و تنها خط مورد کاربرد برای نگارش نسخه‌های قرآنی، خط کوفی بوده است و از زمانی به بعد، به عنوان یک خط در کنار دیگر خطوط (اقلام سته) به کار می‌رفته و در نهایت، این خط صرفاً کاربرد هنری و تزئینی در تولید نسخه‌های قرآنی (هم‌چون نگارش سوره‌ها و نشانگرهای آیات) یافته است (Sourdel - Thomine, ۱۹۹۷:۱۱۲۳).

همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش بیان شد، با توجه به این کاربرد گسترده خط کوفی در حوزه تمدن اسلامی، تاکنون پژوهش‌های مختلفی در خصوص آن صورت گرفته است. آنچه از منظر مسئله این مقاله اهمیت دارد و نوآوری‌های فرانسوا دروش را در مطالعه این خط می‌نمایاند، بیان وجوه مناقشه و ابهام میان پژوهشگران این حوزه است. با مطالعه و بررسی پژوهش‌های انجام شده در خصوص خط کوفی، روشن می‌شود که نوعی سردرگمی درباره عنوان این خط و دلیل این نام‌گذاری وجود دارد. بی‌تردید، از طریق این نام‌گذاری، این خط به شهر کوفه منسوب شده؛ در حالی که یافته‌ها نشان می‌دهد که چنین خطی پیش از بنای شهر کوفه هم وجود داشته است. از همین رو، عده‌ای این گونه در این باره داوری کرده‌اند: «مشکل است باور کنیم که به مجرد ایجاد شهر کوفه چنین خط محکم و کاملی یکباره پیدا شود، صحیح آنست که چون کوفه بنیان یافت ... این خط به مرتبه‌ای از تجوید و تحسین رسید و شایسته نوشتن مصاحف شد که به کوفی معروف گردید و شاید که قبل از شهرت آن به کوفی، نام جزم بر آن اطلاق می‌شده است» (فضایلی، ۱۳۵۰: ۱۱۳). برای نمونه به نظر علی راهجیری خوشنویس و پژوهشگر حوزه خوشنویسی، باید اشاره کرد. او دلیل این نام‌گذاری را بدین شکل توجیه می‌کند که: «علت نام‌گذاری خط کوفی این بوده که این خط با حروف کاف در آخر نوشته‌ها در زینت کتیبه‌ها و مساجد و بر روی سکه‌ها به کار می‌رفته و به این دلیل، به خط کافی معروف شده» (راهجیری،

<sup>۱</sup>. لازم به ذکر است که فرانسوا دروش از اصطلاح «خط کوفی» استفاده نکرده و اصطلاحات دیگری را به جای آن معرفی کرده است. در این نوشتار، از اصطلاح «خط کوفی» در گزارش آراء دیگر پژوهشگران استفاده شده است.

۱۳۴۵: ۴۵). در واقع او «کوفی» را نه به معنی منسوب به کوفه، بلکه صورت تغییر شکل یافته «کافی» در نظر گرفته است.<sup>۱</sup> علاوه بر محققان مسلمان، اصطلاح کوفی از اواخر قرن هجدهم میلادی و با انتشار فهرست کتابخانه کپنهاگ، در میان شرق‌شناسان نیز رایج شد. آنان نیز به نارسایی این نام‌گذاری اذعان کرده‌اند (Blair, ۲۰۰۶: ۱۰۴).

نقطه ابهام دیگر در حوزه مطالعه خط کوفی این است که به رغم تفاوت‌ها و تنوع‌های فراوانی که در اشکال گوناگون این خط در بازه‌های زمانی و مکانی گسترده کاربرد آن، وجود دارد، تمامی نمونه‌های آن صرف‌نظر از تفاوت‌های بسیار چشمگیر، تنها با همین اصطلاح واحد توصیف شده‌اند. این نکته همواره ذهن محققان این حوزه را به خود مشغول کرده است و اغلب اذعان داشته‌اند که باید اصطلاح‌شناسی جامع‌تر و متنوع‌تری را ارائه کرد. مثلاً، ابوت اشاره کرده که اصطلاح کوفی به صورتی نادرست، به بسیاری از قرآن‌های نخستین اطلاق شده است (Abbott, ۱۹۳۹: ۲۳). آنه‌ماری شیمل نیز اذعان کرده که از لحاظ شیوه، حتی دو نسخه از قرآن‌های کوفی کاملاً به هم شبیه نیست (شیمل، ۱۳۶۸: ۳۱). بر این اساس، همواره در ادبیات مربوط به خط کوفی، نوعی نیاز به سبک‌بندی شیوه‌های این خط دیده می‌شود. «گوناگونی میان شیوه‌های کوفی در کشورهای مختلف و نیز در سده‌های متفاوت از کتابت تا کتیبه، بسیار بیش از تفاوت خط‌هایی چون رقاع و توقیع و نیز ریحان و محقق است... اما ... سبک‌های کوفی چنان که باید دسته‌بندی نشد»<sup>۲</sup> (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۲: ۳۰).

سومین نکته‌ای که برای درک ارزش کار نوآورانه دروش باید به آن اشاره کرد، دشواری‌های محققان در انتساب زمانی نسخه‌های قدیمی قرآن است. با توجه به اینکه این دست‌نویس‌های کهن فاقد ترقیمه<sup>۳</sup> اند، ارائه الگویی برای زمان‌یابی آنها بسیار اهمیت دارد. آدولف گرومان در

---

<sup>۱</sup> برای اطلاع بیشتر از دیدگاه‌های گوناگون در خصوص وجه تسمیه و منشأ خط کوفی رک: ایمانی، ۱۳۸۶: ۶۹-۸۳.

<sup>۲</sup> برای گزارشی جامع و عالمانه از شیوه‌های مختلف کوفی و استفاده از آن در تزئین اشیاء و کتیبه‌های بناها، رک:

Sheila S. Blair, "EPIGRAPHY iii. Arabic inscriptions in Persia," *Encyclopaedia Iranica*, VIII/۵, pp. ۴۹۰-۴۹۸, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/epigraphy-iii>.

<sup>۳</sup> Colophon .

مقاله مهمی با عنوان «دشواری تاریخ‌گذاری قرآن‌های اولیه» (۲۱۳: ۱۹۵۸-۲۳۱) به صورتی جامع به این مشکل اشاره کرده و از تلاش‌های پژوهشگران قبلی در این حوزه سخن گفته است. او به درستی، راه‌حل این مشکل را در دانش کهن خط‌شناسی دانسته است؛ همان دانشی که نقطه تمرکز تمامی پژوهش‌های دروش نیز هست و در واقع، دروش در تلاش است تا با یاری همین دانش، مناقشات و ابهام‌های موجود در این حوزه را رفع کند.

به باور نگارنده، چنان که در این پژوهش شرح داده خواهد شد، پژوهش‌های فرانسوا دروش در هر سه حوزه مورد مناقشه، راه‌حلی را فرا روی می‌نهد. او اصطلاح‌شناسی جدیدی را برای خط مصحف‌های کهن ارائه کرده که تنوع‌های سبکی را نیز در بر می‌گیرد و نیز ظرفیت‌های فراوان دانش کهن خط‌شناسی را در تاریخ‌گذاری نسخه‌های اولیه قرآنی به نمایش گذاشته است.

### فرانسوا دروش و پژوهش‌های نوآورانه او درباره مصحف‌های نخستین

#### پیش‌زمینه‌های مطالعاتی و پژوهشی

فرانسوا دروش در سال ۱۹۵۲ میلادی در فرانسه متولد شد. نقطه تمرکز تحصیلات دانشگاهی او را باید در حوزه ادبیات کلاسیک، مصرشناسی و مطالعات زبان‌های سامی دانست. او در سال ۱۹۸۷ میلادی، با نگارش رساله‌ای درباره‌ی واحه ددان العلاء<sup>۱</sup> به راهنمایی استاد برجسته مطالعات اسلام‌شناسی دومینیک سوردل، مدرک دکترای خود را از دانشگاه سوربن اخذ کرد. او از سال ۱۹۷۹ میلادی، در کتابخانه ملی فرانسه به فهرست‌نویسی نسخه‌های قرآن مشغول بود و این فهرست را در سال ۱۹۸۳ میلادی منتشر کرد. پس از این تاریخ تا سال ۱۹۸۶ میلادی، به مطالعه و کار بر روی نسخه‌های موجود در موزه هنرهای ترکی و اسلامی در استانبول اشتغال داشت. وی از سال ۲۰۱۵ میلادی تاکنون به عنوان استاد کلژ دو فرانس و صاحب کرسی «تاریخچه متن و انتقال قرآن»<sup>۲</sup> فعالیت می‌کند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. عنوان دقیق رساله او چنین است: Recherches sur l'oasis de Dedan/al-'Ulâ

<sup>۲</sup>. History of the Quran, Text and Transmission

<sup>۳</sup>. اطلاعات زندگی‌نامه‌ای دروش، از کارنامه علمی او بر روی وبگاه کلژ دو فرانس گرفته شده است:

<https://www.college-de-france.fr/site/francois-deroche/Biographie.htm>



نقطه تمرکز محوری پژوهش‌های دروش را باید تاریخ قرآن، به ویژه جنبه‌های مادی و عینی آن دانست. به عبارت دیگر، نظرگاه او به تاریخ قرآن از زاویه نسخه‌های خطی و زیرحوزه‌های مربوط به آن، همچون دانش کهن خط‌شناسی و نسخه‌شناسی<sup>۱</sup> است. به بیان بسیار مجمل، هدف اصلی پژوهش‌های دروش اثبات عملی این نکته است که دانش کهن خط‌شناسی در مطالعه نسخه‌های خطی (به طور خاص، نسخه‌های قرآنی) تا چه حدی اهمیت دارد. پیش از او، البته دیگر پژوهشگران نیز در این زمینه فعالیت کرده بودند، ولی دروش با دقت جزئی‌نگرانه در این شیوه، حوزه کاربرد و ظرفیت‌های آن را بسط داد. پرسیلا سوچک در نقدی بر یکی از آثار او به درستی اشاره کرده که کار دروش متمایز از کار دیگرانی است که به حوزه کهن خط-شناسی وارد شده‌اند، چون او به صورتی متمرکز، دقیق و جزئی، تنها بر شکل ویژه شش حرف تأکید کرده و بنابراین، به نتایج دقیق‌تر و متقن‌تری رسیده است (Soucek, ۱۹۹۹: ۱۲۹).

### تأکید بر اهمیت کهن خط‌شناسی

در جهان کار نسخه‌شناسان، تعدادی از عناصر و شیوه‌ها برای تاریخ‌گذاری دست‌نویس‌ها استفاده می‌شود. مهم‌ترین و اساسی‌ترین این عناصر را باید ترقیمه نسخه‌ها دانست. ترقیمه‌ها عموماً تصویر روشنی از زمان و حتی گاهی، مکان تولید یک دست‌نویس عرضه می‌دارند، اما حتی اگر امکان جعل در ترقیمه‌ها را در نظر نیاوریم، باید اقرار کرد که در خصوص مصحف‌های نخستین تقریباً از این ابزار محرومیم، چرا که این مصحف‌ها عموماً در قالب برگ‌های پراکنده و طبیعتاً فاقد ترقیمه باقی مانده‌اند (Déroche, ۲۰۱۷: ۱۸۵). جز این، استفاده از اصول دانش‌های کهن خط‌شناسی، نسخه‌شناسی، تاریخ زبان<sup>۲</sup> و همچنین آزمایش کربن ۱۴، به تاریخ‌گذاری نسخه‌ها کمک می‌کند. دیدگاه دروش در خصوص آزمایش کربن ۱۴، کاملاً مثبت نیست و بر این باور است که نمی‌توان منحصرأً به نتایج آن در تاریخ‌گذاری نسخه‌ها اعتماد کرد (Ibid).

---

<sup>۱</sup>. در سرتاسر این پژوهش، از اصطلاح کهن خط‌شناسی به عنوان برابرنهاد Palaeography و از اصطلاح نسخه‌شناسی به عنوان برابرنهاد Codicology استفاده شده است.  
<sup>۲</sup> Philology.

او اذعان دارد که بهره‌گیری از دانش‌های نسخه‌شناسی و کهن‌خط‌شناسی در تبارشناسی نسخه‌ها، در مواردی حتی از آزمایش‌های کربن ۱۴ راهگشاتر است.<sup>۱</sup>

او در دست‌نامه نسخه‌شناسی دست‌نویس‌های اسلامی، بخشی را به مبحث خطوط نسخه‌های اسلامی اختصاص داده و در آنجا، از اهمیت کهن‌خط‌شناسی سخن گفته و اشاره کرده است که کهن‌خط‌شناسی را نمی‌توان از نسخه‌شناسی جدا کرد (Déroche, ۲۰۰۶: ۲۰۵). این دانش به تشخیص اصالت، تاریخ و منشأ متن دست‌نویس کمک می‌کند (Ibid: ۲۰۸) و مهم‌ترین راه برای کسب مهارت در این دانش، مشاهده و بررسی نسخه‌های فراوان است (Ibid: ۲۰۹)، کما اینکه او خود نیز در کتابخانه‌های فراوانی با نسخه‌های اسلامی سر و کار داشته و بی‌شک، بخشی از تسلط او در شناخت تاریخ این نسخه‌ها مرهون همین تجربه است. او به دو عامل مهم در پیشرفت دانش کهن‌خط‌شناسی اشاره کرده است. نخست، گسترش چاپ‌های عکسی از نسخه‌های خطی و دوم، استفاده از اصطلاح‌شناسی موجود در متون دست اول برای نامیدن خطوط. پیش‌تر نیز او مقاله‌ای را به طور خاص در همین موضوع نوشته و در آنجا این دانش را دانش شناخت متن‌های کهن و هدف آن را رمزگشایی صحیح از خطوط و نوشته‌های کهن عنوان کرده بود که می‌تواند به تاریخ‌گذاری این نوشته‌ها کمک کند (۳۶۵-۳۶۶: Déroche, ۱۹۹۸). او همچنین در نقدی بر کتاب الن جرج با عنوان ظهور خوشنویسی اسلامی<sup>۲</sup>، یکی از محاسن کتاب را کاربرد کهن‌خط‌شناسی به موازات نسخه‌شناسی، برای تحلیل تاریخ خوشنویسی اسلامی دانسته است (Déroche, ۲۰۱۳: ۱۱۶). او در همین یادداشت و با اشاره به نادرستی اصطلاح «خط کوفی»، آرزو کرده است که روزی یک اصطلاح‌شناسی منسجم در مطالعات دست‌نویس‌های اسلامی شکل بگیرد؛ آرزویی که البته عمده پژوهش‌های وی را نیز به همین مسیر سوق داده است.

۱. دیدگاه دروش در خصوص انتساب زمانی مصحف معروف به قرآن بیرمنگام نیز نشان‌دهنده مخالفت او با پذیرش مطلق نتایج آزمایشات کربن ۱۴ است. او بر این باور است که برخلاف نتایج آزمایش‌ها، سبک کتابت این نسخه دقیقاً مشابه سبک نسخه پاریس — پترزبورگ است و در دسته مصحف‌های حجازی قرار می‌گیرد. او انتساب این نسخه به عصر حیات پیامبر(ص) را رد می‌کند.

<sup>۲</sup> The Rise of Islamic Calligraphy

مطالعات دروش در زمینه ادبیات خوشنویسی و فرهنگ کتابت در ایران را نیز می‌توان در ذیل مباحث کهن‌خط‌شناسی قرار داد. تأکید بر جایگاه خاص و ممتاز خوشنویسی در فرهنگ اسلامی- ایرانی، یکی از نقطه‌های محوری در منظومه پژوهشی اوست. او در مقاله بدیعی در خصوص اقتصاد کتابت در تاریخ ایران، اشاره کرده است که آموزش خوشنویسی در نظام آموزشی کهن ایران جایگاه انکارناپذیری داشته و به همین دلیل است که در اغلب موارد، حتی نسخه‌های کتابت‌شده کاتبان غیرحرفه‌ای نیز کیفیت قابل قبولی دارند (Déroche, ۲۰۱۶: ۲۰۴). دروش با تأکید بر این اهمیت و جایگاه ممتاز، بارها اشاره کرده است که بخشی از آن اصطلاح‌شناسی منسجم باید از دل ادبیات مربوط به خوشنویسی استخراج شود؛ چرا که این اطلاعات در مواردی مثلاً آنچه به خط نستعلیق در تمدن ایرانی مربوط می‌شود، بسیار کمک‌کننده است (Déroche, ۱۹۹۸: ۳۶۹).

### سبک‌بندی خط مصحف‌های نخستین

تأکید فراوان دروش بر اهمیت کهن‌خط‌شناسی، به نتیجه‌ای بسیار مهم در تحلیل دست‌نویس‌های کهن قرآن منجر شده است و این نتیجه همان دوره‌بندی و سبک‌بندی خط به کار رفته در آنهاست؛ خطی که عموماً خط کوفی نامیده شده، ولی در مطالعات دروش، حوزه اصطلاحی گسترده‌تری یافته است.

چنان که گذشت، پیش‌تر از دروش نیز پژوهشگران دیگری به غیر دقیق بودن اصطلاح خط کوفی برای توصیف مصحف‌های نخستین اشاره کرده بودند، ولی وجه تمایز کار دروش در این است که اولاً راهی در میانه برگزیده؛ یعنی، مثلاً بر خلاف نظرگاه افرادی همچون آنهماری شیمیل معتقد نبود که تعداد سبک‌های نگارشی با تعداد دست‌نوشته‌های کوفی برابر است و مهم‌تر اینکه راه‌حل این مناقشه را در سبک‌شناسی و نوع‌شناسی نسخه‌های قرآنی بر مبنای اصول کهن‌خط‌شناسی جست‌وجو کرد.

اهمیت شیوه کار دروش در این است که او از ویژگی‌های خود نسخه‌ها به این سبک‌شناسی رسید؛ نه اینکه یک نظام سبک‌شناسانه خارجی را بر دست‌نویس‌ها تحمیل کند. او خود اشاره کرده است که عموماً تلاش‌های محققان نسخه‌شناسی در جهت تحمیل اطلاعات خارجی به نسخه‌ها بوده است و این کار سبب شده که پیشرفتی در مطالعه سبک‌شناختی شکل‌های نخستین نگارش حاصل نشود. او روش کار خود را به صورتی ساده، این گونه شرح داده است:

«تکیه و تأکید بر تحلیل دقیق نسخه» (Déroche, ۱۹۹۲: ۱۴). علاوه بر این، نظام سبک‌شناسانه‌ای که دروش در بررسی مصحف‌های اولیه ارائه کرده است، از حیث تبارشناسی نسخه‌ها و درک ارتباطات خویشاوندی بین دست‌نویس‌های پراکنده بسیار مفید و مؤثر است و به تعیین هویت دقیق‌تر آنها منجر خواهد شد. به باور نگارنده، با الهام از شیوه کار دروش و با اذعان به درستی و اهمیت این روش، باید در نظر آوریم که کار بررسی نسخه‌های کهن قرآنی به منظور ارائه نظامی سبک‌شناسانه از آنها، هنوز در مراحل ابتدایی پیشرفت است، چرا که همچنان نیاز داریم نسخه‌های بیشتری را مورد تحلیل دقیق قرار دهیم. در این خصوص، به طور ویژه به پژوهشی دقیق و جامع درباره ویژگی‌های قرآن‌های کهن موجود در کتابخانه‌های ایران نیازمندیم.<sup>۱</sup>

دروش دیدگاه سبک‌شناسانه خود درباره دست‌نویس‌های قدیمی قرآن را به صورتی جامع در سال ۱۹۹۲ میلادی، در کتاب *سبک عباسی* بیان کرد. عنوانی که دروش برای این اثر برگزیده، منتقل‌کننده اصلی‌ترین نظرگاه وی در بررسی مصحف‌های نخستین است. درواقع، او اصطلاح سبک عباسی را به معنای خط کوفی به کار برده است (Gacek, ۲۰۰۹: ۱)؛ چرا که از نظر وی، دلالت مکانی موجود در اصطلاح کوفی دلالت دقیقی نیست (Déroche, ۱۹۹۲: ۳۴). او در نخستین سطور مقدمه کتاب، صراحتاً به این اصطلاح‌پردازی جدید اشاره کرده و وعده داده که دلیل این نام‌گذاری را توضیح دهد (Ibid: ۱۱). سرتاسر مطالب کتاب در واقع، توضیح و تشریح همین دلیل است.

در جهان مطالعات شرق‌شناسانه، اصطلاح خط کوفی را برای توصیف دست‌نویس‌های کهن قرآن، برای نخستین بار در اواخر قرن هجدهم میلادی، آدلر به کار برد که به فهرست‌نویسی قرآن‌های موزه سلطنتی کپنهاگ مشغول بود. به باور دروش، از آنجا که تعداد نسخه‌های در دسترس آدلر کم بود و تفاوت‌های فراوانی میان این نسخه‌ها مشاهده نمی‌شد، او کاربرد اصطلاح عمومی کوفی را برای نامیدن آنها منطقی و صحیح دانست (Ibid). پس از انتشار فهرست آدلر در سال ۱۷۸۰ میلادی، نمونه‌های بیشتری از نسخه‌های کهن قرآنی شناسایی و آشکار شد که

۱. برای گزارشی از دست‌نویس‌های کهن قرآنی موجود در کتابخانه‌های ایران، رک: Karimi-

تفاوت‌های نگارشی و نسخه‌پردازانه فراوانی میان این دست‌نوشته‌ها وجود دارد؛ تفاوت‌هایی که مانع از قرار دادن تمامی آنها در ذیل یک دسته‌بندی واحد و منفرد می‌شود. دروش مبنای اصلی ایده خود را در کتاب سبک عباسی، بر شکل حروف در شیوه کتابت مصحف‌های نخستین قرار داده و بر این اساس، از سه سبک نگارشی اصلی با زیرمجموعه‌های آنها سخن گفته است. البته در تحلیل‌های او، علاوه بر شکل حروف، پاره‌ای جنبه‌های دیگر همچون تزئینات، جدول‌کشی، صحافی، اعجام و ... نیز مطرح نظر بوده است و او گاهی، تلاش کرده میان نتایج بررسی‌های خط‌شناسانه و جنبه‌های مذکور هماهنگی ایجاد کند، ولی در اساس کار، تحلیل او بر مقایسه شکل نگارش شش حرف در نسخه‌ها بنا شده است: الف جدانویسی شده، الف در پایان کلمه، ع / غ در میانه کلمه، م در پایان کلمه، ن در پایان کلمه، ه در میانه کلمه (Ibid: ۱۵).

سه سبک نگارشی که دروش با دنبال کردن این شیوه در مصحف‌های نخستین در نظر گرفته، از این قرار است: نخستین سبک، سبک حجازی است. سبک‌های بعد از حجازی که عموماً کوفی خوانده شده‌اند، در دسته‌بندی او به صورت سبک عباسی اولیه و سبک عباسی نوین درآمد است. او اصطلاح سبک عباسی اولیه را در برابر کوفی اصلی<sup>۲</sup> و سبک عباسی نوین را در برابر کوفی شرقی (کوفی ایرانی)<sup>۳</sup> به کار برده است (Déroche, ۲۰۰۱-۲۰۰۶: ۲۶۲).

### سبک حجازی (با نشانه اختصاری H)

بی‌تردید مهم‌ترین منبعی که در شناخت خطوط قدیم در دست داریم، *الفهرست* است. ابن ندیم در این اثر، به خطوط و قلم‌های مورد استفاده در نزد اقوام و ملل مختلف پرداخته است. وی در

---

۱. باید اشاره کرد که شیلا بلر یکی از منتقدان نظرگاه دروش در خصوص سبک‌بندی قرآن‌های نخستین بر مبنای شکل حروف است. او بر این باور است که تمایزات در شکل حروف نه بیان‌کننده یک سبک نگارشی خاص، بلکه نشان‌دهنده تفاوت‌های سبک شخصی کاتبان مختلف‌اند (Blair, ۲۰۰۶: ۱۰۸-۱۰۹)؛ دروش به این انتقاد پاسخ گفته و اشاره کرده که میزان تکرار اشکال خاص به حدی است که نمی‌توان آنها را تنها محصول سبک‌های شخصی کاتبان دانست (Déroche, ۲۰۱۴: ۷).

<sup>۲</sup> . Kufic Proper

<sup>۳</sup> . Eastern Kufic

ضمن بیان «خطوط المصاحف»، خطِ مکی و مدنی را به عنوان نخستین خطوط از این نوع نام می‌برد (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۹) و ویژگی‌های این دو خط را چنین ذکر می‌کند: الف‌های بلند و متمایل به راست و کمی خوابیدگی<sup>۱</sup> در شکل کلی خط (همان). این ویژگی‌ها در تعدادی از نسخه‌های اولیه مشاهده می‌شود.<sup>۲</sup>

با توجه به قرار گرفتن مکه و مدینه در سرزمین حجاز، نایب ابوت نخستین بار اصطلاح «حجازی» را در اشاره به این دو خط به کار می‌برد. او با توجه به شواهد موجود و نیز بر اساس روایت ابن ندیم، از دو شیوهٔ مکی-مدنی و کوفی-بصری، در خط عربی سخن گفته و اذعان دارد که شیوهٔ حجازی منشأ و پیش‌زمینهٔ شیوهٔ کوفی است (Abbott, ۱۹۳۹: ۲۲-۱۷). پژوهش‌های ابوت بر مطالعات دروش بسیار اثرگذار بوده و او بارها در آثار خود، به آراء ابوت استناد کرده است.

کاربرد اصطلاح سبک حجازی در آثار دروش را نیز باید در ادامهٔ همین روند در نظر گرفت. وی اشاره کرده که تعداد نسخه‌هایی که خط به کار رفته در آنها را بتوان سبک حجازی دانست، بسیار اندک است (Déroche, ۱۹۹۲: ۱۸). البته باید توجه داشت که کاربرد این اصطلاح در توصیف یک مصحف به این معنی نیست که آن مصحف لزوماً از نظر جغرافیایی در سرزمین حجاز کتابت شده است، بلکه تنها به سبک نگارش و خط آن اشاره دارد (Déroche, ۱۹۹۲: ۲۵۶-۲۰۰۶). دروش در خصوص سبک حجازی تأکید می‌کند که در مصحف‌های این سبک، تنوعی بیش از تنوع‌های معمول در سبک‌های دیگر وجود دارد و بر همین اساس، بهتر است به جای «خط حجازی»<sup>۳</sup> از «سبک حجازی»<sup>۴</sup> سخن بگوییم (Ibid: ۲۵۷).

دروش فراوانی این تنوع‌ها را از تثبیت نشدن یک قالب استاندارد در شیوهٔ نگارش این دوره ناشی می‌داند (Déroche, ۱۹۹۲: ۲۷). به عبارت دیگر، در آن زمان یعنی، در نخستین دورهٔ تدوین مصحف‌ها، هنوز قواعد نگارشی به آن حد از تثبیت نرسیده بود که در دوره‌های بعد

<sup>۱</sup>. انضجاع

<sup>۲</sup>. یکی از نمونه‌های بسیار معروف سبک حجازی در نسخهٔ معروف به قرآن دانشگاه بیرمنگام مشاهده می‌شود.

<sup>۳</sup>. Hijazi Script

<sup>۴</sup>. Hijazi Style

بدان دست یافت و اوضاع برای اعمال سلیقه‌ها و سبک‌های شخصی کاتبان بازتر بود. در تثبیت قواعد، دوره خلافت عبدالملک بن مروان پنجمین خلیفه اموی، نقش تعیین کننده‌ای داشته است. دروش این مسئله را در دیگر اثر خود، *قرآن‌های عصر اموی* بررسی کرده است که ضمن بحث از سبک اموی، بدان خواهیم پرداخت.<sup>۱</sup> دروش به عنوان نمونه‌ای از وجود تنوع‌های شخصی کاتبان در سبک حجازی، پژوهش جامعی را بر روی مصحف معروف به قرآن پاریس - پترزبورگ انجام داده و آن را نمونه مهمی در اثبات این مدعا دانسته است (Déroche, ۲۰۱۷: ۱۸۶). این نسخه در مجموع حاوی صد برگ است که از آن میان، هفتاد برگ در پاریس، ۲۸ برگ در سن پترزبورگ، یک برگ در واتیکان و یک برگ در مجموعه ناصر خلیلی نگه‌داری می‌شود (Déroche, ۲۰۱۰: ۱۱۵). دروش با استفاده از تحلیل خط‌شناسانه (ارتفاع الف‌ها، شیوه اعجام، شیوه نشان دادن پایان آیات، نگارش حروفی همچون ک/م/ن/د، نگارش الف‌های میان کلمه و ...) به این نتیجه رسیده است که پنج کاتب (با نشانه‌های اختصاری A تا E) در کتابت مصحف پاریس - پترزبورگ مداخلت داشته‌اند (Déroche, ۲۰۱۴: ۱۹). او در عین حال که سبک نگارش کل این نسخه را سبک حجازی دانسته، تمایزات میان سبک کار هر یک از کاتبان را شرح و در جدولی، شیوه متفاوت آنان را در استفاده از نشانه‌های اعرابی و اعجامی نمایش داده است (Déroche, ۲۰۱۰: ۱۱۶). وی در نهایت، با عنایت به تحلیل‌های دقیق خط‌شناسانه و نیز با در نظر گرفتن قرائن تاریخی همچون گزارش‌های ابن ندیم و اصلاحات دیوانی عبدالملک، نتیجه گرفته است که این مصحف مهم باید در ربع سوم قرن اول هجری قمری کتابت شده باشد (Déroche, ۲۰۱۴: ۳۴). به زعم وی، آشکار بودن سبک‌های شخصی کاتبان در تولید این مصحف، نموداری از فقدان استانداردهای ثابت کتابت در قرن نخست هجری است (Déroche, ۲۰۱۰: ۱۱۳).

---

<sup>۱</sup>. بسیار جالب توجه است که محمد مشیری در بخش ملحقات کتاب *راهنمای خواندن خطوط کوفی*، جدولی را ارائه کرده و در آن، تغییرات حروف خطوط کوفی بر روی سکه‌های اموی و عباسی را به طور مجزا نمایش داده است. او در مقدمه (مشیری، ۱۳۵۴: ۸) اشاره کرده که با توجه به این تغییرات، می‌توان دریافت که سکه در عصر اموی ضرب شده و، یا در عصر عباسی.

## سبک عباسی

بنا بر اشاره ابن ندیم، تا ابتدای دولت عباسی، مردم با خطوط قدیم (از جمله خط حجازی) کتابت می‌کردند (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۱۱). بر این اساس، در گزارش او نیز ابتدای دولت عباسی، نقطه انتقال از خطوط قدیمی به خطوط جدید دانسته شده است. سبک‌بندی دروش نیز مبتنی بر همین دیدگاه است. او پس از سبک حجازی از سبک عباسی سخن گفته و آن را به دو دسته سبک عباسی نخستین<sup>۱</sup> و سبک نوین<sup>۲</sup> تقسیم کرده است.

نکته قابل اشاره اینکه مسئله اعراب و اعجام نیز در دوره‌بندی مصحف‌های نخستین مورد توجه دروش قرار گرفته است. اصولاً یکی از راه‌های رایج برای تاریخ‌نگاری دست‌نویس‌های قرآنی اولیه، توجه به شیوه اعجام و اعراب در آنهاست. به گفته دروش بررسی نسخه‌ها نشان می‌دهد استفاده از نقطه‌های قرمز برای نشان دادن مصوت‌های کوتاه، از اواخر قرن اول هجری قمری در مصحف‌نویسی ایجاد شده (۱۱۳: ۲۰۱۴، Déroche) و این نظام در قرآن‌های سبک عباسی رشد و گسترش یافته است (۲۵۹: ۲۰۰۶-۲۰۰۱، Déroche).<sup>۳</sup> در استفاده از معیار اعراب و اعجام در تاریخ‌گذاری مصحف‌ها، گاهی نمی‌توان مطمئن بود که نقطه‌های اعرابی و اعجامی هم‌زمان با کتابت اصل متن گذاشته شده‌اند و، یا پس از آن. عده‌ای از پژوهشگران متفاوت بودن رنگ را نشانه متأخر بودن نقطه‌ها دانسته‌اند. دروش این حکم کلی را نمی‌پذیرد و اشاره می‌کند که باید به دیگر قرائن نیز توجه کرد؛ برای مثال در نسخه شماره ۴۳۱۶ کتابخانه آستان قدس رضوی، متفاوت بودن رنگ نقطه‌ها نشانه جدیدتر بودن آنها نیست.

<sup>۱</sup>. The Early Abbasid Style

<sup>۲</sup>. The New Style

<sup>۳</sup>. برای اطلاعات بیشتر در خصوص نشانه‌های اعرابی و اعجامی در مصحف‌های نخستین رک: George, ۲۰۱۵: ۷۵-۱۰۲ / Robin, ۲۰۰۶: ۳۱۹-۳۶۴. نویسنده مقاله دوم ضمن پایبندی به سبک‌بندی‌های دروش، تلاش کرده است تا با تحلیل نظام نقطه‌گذاری به انتساب زمانی و مکانی نسخه‌ها بپردازد.



### سبک عباسی نخستین

تنوع و تکثر زیرمجموعه‌ها در این سبک مهم‌ترین ویژگی آن است (Déroche, ۱۹۹۲: ۳۴). دروش در یک تقسیم‌بندی جزئی‌تر، مصحف‌های این سبک را در شش گروه جای داده و آنها را با حروف A تا F مشخص کرده است. وی البته هشدار داده که این طبقه‌بندی، جنبه تاریخی و کورونولوژیک ندارد (Ibid: ۱۶)، هرچند که در قرآن‌های دسته A، عناصر دوران گذار بیشتر از دسته‌های بعدی دیده می‌شود (Ibid: ۳۵) و می‌توان عناصری از سبک حجازی را در این دسته دید. دروش با ارائه جدول‌های دقیقی، شکل متفاوت حروف را در طبقه‌بندی‌های شش‌گانه سبک عباسی نخستین نشان داده است.

به عنوان یک نمونه از مصحف‌های سبک عباسی نخستین، به قرآن آبی می‌توان اشاره کرد. قرآنی که بر روی پارشمن کتابت شده و یکی از نمونه‌های نادر رنگ‌کردن کاغذ پوستی محسوب می‌شود. اصل متن و نیز نقطه‌های اعجمی با طلا نوشته شده است. دروش با توجه به شیوه نگارش حروف، این قرآن را در گروه D از زیرمجموعه‌های سبک عباسی نخستین قرار داده است (Ibid: ۹۲-۹۵).<sup>۱</sup> اغلب مصحف‌های این سبک در همین گروه قرار گرفته‌اند.

### سبک نوین (با نشانه اختصاری NS)

سبک نوین (کوفی ایرانی/کوفی شرقی) نیز خود به چند زیرطبقه تقسیم می‌شود و هرچه در این تقسیم‌بندی‌ها جلوتر می‌آییم، غلبه شکل‌های هندسی و زاویه‌دار بر خط کاهش یافته و اصطلاحاً دور افزایش می‌یابد (Ibid: ۱۳۲). افزایش دور در خط، افزایش سهولت و سرعت نگارش و نیز آسان‌خوانی خط را سبب می‌شود و یکی از دلایل غلبه سبک نوین بر سبک نخستین و افزایش شمار دست‌نویس‌های کتابت‌شده را در این سبک، در گرو همین امر باید دانست. فراوانی تولید کاغذ در جهان اسلام و فاصله گرفتن از محمل‌های کتابتی قدیمی‌تر به‌ویژه پارشمن نیز قطعاً در این امر مؤثر بوده است (Déroche, ۲۰۰۵: ۸۲). فراهم‌آوری و آماده‌سازی پارشمن نسبت به کاغذ، هزینه و زمان بیشتری را می‌طلبید و بنابراین رشد استفاده از کاغذ، به عمومی‌تر

۱. برای گزارشی جامع از این مصحف، رک: Bloom, ۲۰۱۵: ۱۹۶-۲۱۸.

شدن کتاب در جهان اسلام منجر می‌شد.<sup>۱</sup> به موازات افزایش تقاضا برای کتاب، نیاز به افزایش تولید و عرضه نیز ایجاد می‌شد. سبک نوین سرعت کتابت را افزایش می‌داد (Déroche, ۱۹۰: ۲۰۱۷). عمومی‌تر شدن کتاب، آسان‌خوانی خط را نیز اقتضا می‌کرد و سبک نوین از این جهت هم با رشد استفاده از کاغذ تناظر داشت (Déroche, 2014b: 82).

دروش در تکمیل مطالعات خود بر روی مصحف‌های نخستین، سبک چهارمی را نیز با عنوان سبک اموی به سبک‌های سه‌گانه مذکور اضافه کرد و در اثر دیگری به توصیف آن پرداخت. این اثر در سال ۲۰۱۴ میلادی منتشر و عنوان آن *قرآن‌های عصر اموی*، بر مبنای همین دیدگاه تکمیلی انتخاب شده است. دروش در اینجا، دیدگاه‌های کتاب سبک عباسی را تکمیل کرد و سبک اموی (با نشانه اختصاری O) را در میانه سبک حجازی و سبک عباسی نخستین قرار داد (Déroche, 2014: 97). او فهرستی از قرآن‌هایی (مجموعاً ۱۶ مصحف) را که خط مورد کاربرد آنها سبک اموی است، در این کتاب ذکر کرده (ibid, 105-۱۰۲). او در این کتاب در پی تحلیل شکلی و شیوه مصحف‌پردازی در قرآن‌هایی است که متقدم بر قرآن‌های سبک عباسی و در نتیجه اصلاحات سیاسی و اداری عصر اموی کتابت و تدوین شده‌اند. آنچه در مجموع، در خصوص سبک اموی مورد اشاره و تأکید دروش قرار می‌گیرد این است که با استوار شدن پایه‌های دولت اموی و به ویژه از دوره خلافت عبدالملک بن مروان، محیط آزادی که در مصحف‌پردازی سبک حجازی وجود داشت و ظرفیتی را برای نمایش سبک‌های شخصی کاتبان مهیا می‌کرد، اندک‌اندک رخت بر بست و بنابراین از این زمان، قالب‌های استاندارد خطی در مصحف‌ها بیشتر دیده می‌شود. عبدالملک به اصلاحات اداری - مالی در حکومت اسلامی دست زد و عربی‌سازی دیوان‌ها در زمان او انجام گرفت. این موارد، بر سبک‌های مصحف‌پردازی نیز اثر گذاشت (۲۵۸: ۲۰۰۵؛ ۸۰: ۲۰۰۶-۲۰۰۱) (Déroche, ۲۰۰۱-۲۰۰۶) و در شکل نگارش مصحف‌ها (شکل حروف، املائی کلمات و قالب خود نسخه) نیز نوعی همسانی و یکنواختی پدید آمد

<sup>۱</sup>. ورود کاغذ به جهان تولید نسخه‌های خطی، سبب یک انقلاب اساسی بوده است. مزیت‌های کاغذ سبب شد که اندک‌اندک تمامی محل‌های نگارشی پیشین مثل پوست، پاپیروس، چوب و ... کاربرد خود را از دست بدهند، اما در مقابل، در طول سده‌های بعدی محل‌های نگارشی پیشین جنبه تجملی و تفننی یافتند. یک نمونه درخور توجه تولید یک قرآن چوبی در دوره حکومت شاه سلطان حسین صفوی است. برای گزارشی عالمانه از این نسخه رک: ۸۸-۹۴، Abbott, ۱۹۳۸.

(Robin, 2006: 347). در واقع، سبک اموی را باید صورت تکامل یافته سبک حجازی دانست. اولین نشانه‌های تزئین و تذهیب قرآن‌ها (سرسوره‌ها و نشان‌گرهای جداکننده پنج آیه و ده آیه) را می‌توان در سبک اموی دید (Déroche, 2017: 188). برای نمونه، دروش در تحلیلی بر ویژگی‌های خط و تزئینات مصحف دمشق و مصحف فسطاط، از عناصر تزئینی خاص دوره اموی و نیز متأثر بودن این تزئینات از عناصر معماری بناهای اموی همچون قبه-الصخره سخن گفته است. او هر دو مصحف را متعلق به پس از دوره حکومت عبدالملک و متأثر از اصلاحات او می‌داند (Déroche, 2014: 84 - 95).

### نتایج پژوهش

خط کوفی به عنوان نخستین خطی که مسلمانان مورد استفاده قرار دادند، تا قرن‌ها کاربرد خود را در زمینه‌های گوناگون نگارشی، از کتابت تا کتیبه، حفظ کرد. گستردگی بازه زمانی و مکانی کاربرد این نظام نوشتاری سبب شد که سبک‌ها، ساختارها و شکل‌های متنوعی از نگارش در دل آن شکل بگیرند. به رغم این گوناگونی‌ها عموماً از یک اصطلاح واحد برای توصیف این سبک‌ها و شیوه‌های مختلف استفاده شده و تمامی این تفاوت‌ها ذیل عنوان واحد «خط کوفی» قرار گرفته‌اند. کاربرد این اصطلاح واحد سبب شده تا تفاوت‌های فراوانی که در مراحل گوناگون تطور این خط رخ داده است، مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گیرند و علاوه بر این، از ظرفیت و امکانی استفاده نشود که این تفاوت‌ها در تاریخ‌گذاری سبک‌شناسانه و خط‌شناسانه مصحف‌های قرآنی ایجاد می‌کنند. فرانسوا دروش با دانش و تجربه فراوان در کار بر روی نسخه‌های گوناگون اسلامی، با ارائه طرحی نوآورانه کوشیده که یک اصطلاح‌شناسی جدید را در حوزه خط کوفی و برای نشان دادن تمایزات آن در مراحل گوناگون تطور این خط ارائه کند. بنا بر یافته‌های تحقیقات او، مطالعه دقیق شیوه خط در مصحف‌های اولیه نشان می‌دهد که سبک‌های نگارشی گوناگونی وجود داشته که نمی‌توان آنها را تنها با اصطلاح خط کوفی معرفی کرد. از همین رو، او به جای این اصطلاح از چهار اصطلاح دیگر استفاده کرده است: سبک حجازی، سبک اموی،

---

<sup>۱</sup>. دروش در مدخل «نسخه‌های قرآن» در *دایره‌المعارف قرآن*، نسخه‌های حجازی و اموی را در یک گروه قرار داده و البته، پیش از این گروه، دسته دیگری را با عنوان نسخه‌های پیشاعثمایی در نظر گرفته است.

سبک عباسی نخستین و سبک نوین. در این تقسیم‌بندی، آنچه عموماً کوفی ایرانی خوانده می‌شده، سبک نوین نام گرفته که به خوبی، گویای تمایز آن با شیوه‌های قبلی است. اهمیت کار دروش در این است که اولاً نشان می‌دهد منطقی‌ترین راه برای تاریخ‌گذاری دست‌نویس‌های کهن، تحلیل دقیق و جزئی‌نگرانه آنها از منظر دانش کهن‌خط‌شناسی و نسخه‌شناسی است و این کار به مدد تحلیل شکل‌های ویژه حروف در سبک‌های پیش‌گفته ممکن است و ثانیاً آشکار می‌کند که پژوهش در حوزه مصحف‌های نخستین، در مراحل ابتدایی پیشرفت و درگیر کلی-گویی‌ها است و ضروری است این نسخه‌ها با توجه به ضوابط پیش‌گفته به صورت جزئی‌نگرانه مورد تحلیل قرار بگیرند.

#### مآخذ:

- ابن ندیم (۱۳۵۰)، *الفهرست*، تصحیح رضا تجدد، تهران: بی‌نا.
- ایمانی، علی (۱۳۸۶)، *سیر خط کوفی در ایران*، تهران: زوار.
- راهجیری، علی (۱۳۴۵)، *تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران*، تهران: مشعل آزادی.
- شکراللهی، احسان‌الله (۱۳۹۴)، «پژوهشی دیگر در خط کوفی؛ نقد و معرفی کتاب پژوهشنامه خط کوفی»، *نقد کتاب هنر*، شماره ۵ و ۶ صص ۱۱۹-۱۳۰.
- شیمیل، آنه‌ماری (۱۳۶۸)، *خوشنویسی و فرهنگ اسلامی*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- غلامی‌جلیسه، مجید (۱۳۹۳)، *پژوهشنامه خط کوفی*، قم: انتشارات عطف.
- فضایلی، حبیب‌الله (۱۳۵۰)، *اطلس خط*، اصفهان: انجمن آثار ملی.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، *درآمدی بر خوشنویسی ایرانی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- مشیری، محمد (۱۳۵۴)، *راهنمای خواندن انواع خطوط کوفی*، تهران: مؤسسه سکه‌شناسی ایران.
- Abbott, Nabia (۱۹۳۸), "An Arabic—Persian Wooden Qur'anic Manuscript from the Royal Library of Shāh Ḥusain Ṣafawī", *Ars Islamica*, Vol. ۵, No. ۱, p ۸۸-۹۴.

Abbott, Nabia (۱۹۳۹), *The Rise of the North Arabic Script and Its Quranic Development*, Chicago: The University of Chicago Press.

Blair, Sheila (۲۰۰۶), *Islamic Calligraphy*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

Sheila S. Blair, "EPIGRAPHY iii. Arabic inscriptions in Persia," *Encyclopaedia Iranica*, VIII/۵, pp. ۴۹۸-۴۹۰, available online at.

[http://www.iranicaonline.org/articles/epigraphy\\_iii](http://www.iranicaonline.org/articles/epigraphy_iii).

Bloom, Jonathan (۲۰۱۵), "The Blue Koran Revisited", *Journal of Islamic Manuscripts* ۶, ۱۹۶-۲۱۸.

Déroche, François (۲۰۱۷), "Written Transmission", in: Andrew Rippin, Jawid Mojaddedi eds., *The Wiley Blackwell Companion to the Qur'a'n*, Hoboken, NJ : John Wiley & Sons.

Déroche, François (۲۰۱۶), "The Copyists' Working Pace: Some Remarks towards a Reflexion on the Economy of the Book in the Islamic World", in: Geoffrey Roper ed., *The History of the Book in the Middle East*, New York: Routledge, ۲۰۳-۲۱۳.

Déroche, François (۲۰۱۴), *Qur'ans of the Umayyads: A First Overview*, Leiden: Brill.

Déroche, François (۲۰۱۳), "Review on the Rise of Islamic Calligraphy", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. ۷۶, Issue ۱, ۱۱۶-۱۱۸.

Déroche, François (۲۰۱۰), "The codex Parisino—petropolitanus and the hijāzī scripts", *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, Vol. ۴۰, ۱۱۳-۱۱۹.

Déroche, François (۲۰۰۶), *Islamic Codicology*, Trans. by Deke Dusinberre / David Radzinowicz, London: ALFurqan Publications.

Déroche, François (۲۰۰۵), *Le Coran*, Paris: Presses Universitaires de France.

Déroche, François (۲۰۰۱—۲۰۰۶), "Manuscripts of the Quran", *EQ*, Vol. ۳, ۲۵۴-۲۷۵.

Déroche, François (۱۹۹۸), "Les Études Paléographie des Écritures Livresques Arabes: Quelques Observations", *Al-Qantara*, Vol. ۱۹, No. ۲, ۳۶۵-۳۸۱.

Déroche, François (۱۹۹۲), *The Abbasid tradition: Qurans of the 8th to the 10th centuries AD*, New York: Nour Foundation in association with Azimuth Editions and Oxford University Press.

Gacek, Adam (۲۰۰۹), *Arabic Manuscripts: A Vademecum for Readers*, Leiden: Brill.

George, Alain (۲۰۱۵), "Coloured Dots and the Question of Regional Origins in Early Qur'ans", *Journal of Qur'anic Studies*, Vol. ۱۷, No. ۲, ۷۵-۱۰۲.

Grohmann, Adolf (۱۹۵۸), "The Problem of Dating Early Qurans", *Der Islam*, xxxiii, ۲۱۳-۲۳۱.

Karimi-Nia, Morteza (۲۰۰۶), "Iranian Kufic Qur'an Manuscripts: A Brief Survey", *Journal of Qur'anic Studies*, Vol. ۸, No. ۲, ۱۵۶-۱۶۸.

Robin, Christian Julien (۲۰۰۶), "La Réforme de L'écriture Arabe à L'époque du Califat Médinois", *Mélanges de l'Université Saint-Joseph* ۵۹, ۳۱۹-۳۶۴.

Soucek, Priscilla (۱۹۹۹), "Review on the Abbasid Tradition", *Studies in the Decorative Arts*, Vol. ۶, No. ۲, ۱۲۹-۱۳۱.

Sourdel-Thomine, J (۱۹۹۷), "Khatt", *EI*, Vol. ۴, ۱۱۱۳-۱۱۲۲.